**بسم الله الرحمن الرحیم**

**اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم و العن اعدائهم اجمعین**

# ویژگی های مؤمنان در قرآن کریم

## درس اول : ایمان حقیقی

**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (٢) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ (٣) أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (٤)** / [ سوره الأنفال آیات ٢ تا ٤ ]

**ترجمه:**

٢- مؤمنان، همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دلهایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکّل می‌کنند.

٣- همانان که نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

٤- آنان هستند که حقّاً مؤمنند، برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزیِ نیکو خواهد بود.

**واژگان**

ذُكِرَ اللَّهُ : یاد خدا شود

وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ: دلهاشان ترسان گردد

تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ: آیات او بر آنها خوانده شود

زادَتْهُمْ إِيماناً: ایمانشان افزون‌گردد

يُقِيمُونَ الصَّلاةَ: نماز را بر پا می‌دارند

رَزَقْنا: روزی داده‌ایم

يُنْفِقُونَ: انفاق می‌کنند

مَغْفِرَةٌ: آمرزش

رِزْقٌ: روزی

## [ایمان چیست ؟آیا ما مومن هستیم؟]

حضرت امام خمینی قدس سره در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل[1] در توضیح ایمان می نویسد:

ایمان غیر از علم و ادراک است؛ زیرا که علم و ادراک، حظّ( بهره) عقل است و ایمان، حظّ قلب است.انسان به مجرَّد آن که علم پیدا کند به خدا و ملائکه و پیغمبران و یوم القیامه، او را نتوان مؤمن گفت؛ چنانچه ابلیس تمام این امور را علماً و ادراکاً می‌دانست و حق تعالی او را کافر خواند...

... خدای تبارک و تعالی برای مؤمنین در قرآن شریف خود، خواصّی ذکر فرموده است، و همچنین در احادیث شریفه از اهل بیت عصمت و طهارت، برای مؤمن اوصافی ذکر شده است که هیچ یک از آنها در ما نیست، با این که ما خود می‌دانیم که همه به علم برهانی یا امثال آن، اعتقاد به خدای تبارک و تعالی و توحید ذات مقدَّس و سایر ارکان ایمانی داریم. این نیست مگر برای آن که ایمان غیر از ادراک عقلی است.

### [نشانه های مومن واقعی چیست؟]

خدای تعالی در آیه دوم از سوره انفال می فرماید:

انَّمَاالْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ اذاذُکِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْوَاذا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیاتُهُ زادَتْهُمْ ایماناً وَعَلی رَبِهِمْ یَتَوَکَّلُونَ » (انفال: ۲- ۴)تا آن که می‌فرماید: «اولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً» به طور حصر می‌فرماید: مؤمنان آنانند که این چند صفت را دارند و غیر اینها مؤمن نیستند، و در آخر نیز فرماید: اینها فقط مؤمن درست راست می‌باشند.

۱..... یکی از اوصافی که برای آنها ذکر شده است آن که چون ذکر خدا شود قلبهای آنان ترسناک شود.

۲..... و دیگر آن که چون آیات حق بر آنها خوانده شود، آن آیات ایمان آنها را زیادت کند.

۳..... و دیگر آن که توکّل آنها بر پروردگار خودشان است.

### [نگاهی به حال خود]

امام خمینی قدس سره در ادامه هشدار می‌دهند:

اکنون شما که مدّعی ایمان هستید، و همه ارکان ایمان را عقلًا یافتید، و برای هر یک برهانی دارید یا بافتید، مراجعه به حال خود کنید؛ ببینید کدام یک از این خواص در قلبتان موجود است؟

---

[1] شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص: ۸۸

[خاصیت یکم]

این همه ذکر خدا می‌کنید و می‌شنوید، آیا کو آن ترس که علامت مؤمن است؟ البته قلبی که وجدان عظمت و جلال حق نکرده، و کبریا و عُلوّ شأن حق در آن وارد نشده، از ذکر حق ترسان نشود.

مؤمن آن کسی است که قلبش حضور حق و احاطه قیّومی آن ذات مقدّس را دریافته باشد و عظمت و جلال او را وجدان کرده باشد.

البته از فطریات است که انسان در محضر سلطان عظیم الشأن، کوچک و خوفناک شود، گرچه در خود قصوری نبیند و خود را خدمتگزار ببیند، با آن که همه ممکنات از قیام به حق معرفت و عبادت آن ذات مقدَّس قاصرند. چطور چنین نباشد! با آن که اشرف ممکنات و اعرف خلق اللَّه و اقرب إلی اللَّه، رسول ختمی- صلَّی اللَّه علیه و آله و سلَّم- اعلان «مَا عَبَدْنَاکَ حَقَّ عِبَادَتِکَ، وَ مَا عَرَفْنَاکَ حَقَّ مَعْرَفَتِکَ» داده:

آن جا که عقاب پَر بریزد  از پشّه لاغری چه خیزد

پس این خاصیتی که از علائم مؤمن است در ما یافت نشد.

[خاصیت دوم]

و همین طور خاصیّت دیگر که عبارت از زیاد شدن ایمان است از تلاوت آیات شریفه. این همه آیات تدوینیّه و تکوینیّه، بر ما خوانده می‌شود و ارائه داده می‌شود، عوض آن که بر ایمان ما افزایش حاصل آید، بر احتجاب ما می‌افزاید.

در ایام عمر، چقدرها قرآن شریف- که بزرگترین آیات الهیّه است- ما خود می‌خوانیم و از دیگران استماع می‌کنیم و نور ایمان در قلب ما پیدا نشده، و تذکّر و تنبّهی از آن آیات برای ما حاصل نیامده.

اکنون درست تفکر کن! ببین صدر یا ذیل این آیه شریفه از سوره مبارکه فُصِّلت است با ما تطبیق می‌کند؟ می‌فرماید:

«...قُلْ هُوَ لِلَّذِینَ آمَنُوا هُدیً وَ شِفَاءٌ وَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ فی آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَیْهِمْ عَمیً اولئِکَ یُنَادَوْنَ مِنْ مَکَانٍ بَعِیدٍ»(فصلت:۴۴).

کجاست آن هدایت و شفای امراض باطنی که برای مؤمنین از قرآن شریف حاصل می‌شود؟! چه شده است که در گوش ما این آیات شریفه فرو نمی‌رود و برای ما خود، حجاب فوق حجاب می‌شود؟! این نیست جز آن که نور ایمان در قلب ما نازل نشده، و علوم ما به همان حدّ علمی باقی مانده و به لوح قلب واردنگردیده، و در این باب، در قرآن شریف آیات بسیاری است که با مقایسه حال خود با آن آیات و تطبیق آن آیات با صفات خود، به خوبی حال ما معلوم خواهد شد.

[خاصیت سوم]

و اما خاصیت سوم که می‌فرماید: «وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ». حقیقت توکل واگذار کردن جمیع امور است به وکیل و اعتماد نمودن به وکالت اوست، و صرف نظر نمودن از دیگران است، و چشم امید از دیگران بستن است. و آن مبتنی بر چهار امر است که ارکان توکُّل است:

اول، علم به آن که وکیل حاجت انسان را می‌داند.

دوم، علم به آن که قدرت به قضای حاجت دارد.

سوم، علم به آن که رحمت و شفقت به موکّل دارد.

چهارم، آن که بخل از ساحت او دور است.

اکنون مراجعه به حال خود کنیم، این چهار علم از برای ما حاصل است نسبت به ذات مقدّس حق تعالی، همه او را عالم به ذرّات کائنات می‌دانیم؛ علم او را محیط به تمام موجودات می‌دانیم، و قدرت کامله او را نافذ در أرَضین و سموات می‌دانیم، و رحمت عامه شامله او را به همه موجودات می‌دانیم و او را مبرّی از همه نقایص- که بخل نیز از آنها است- می‌دانیم، با این که علماً ارکان توکل برای ما حاصل است و شک در هیچ یک از این امور اربعه نداریم، با این وصف، آثاری از توکل در ما نیست.

اعتماد ما به مردم و چشم امید ما به خلایق بیشتر است از خالق. حاجات‌خود را از مخلوق ضعیف می‌خواهیم و دست طمع خود را پیش دونان دراز می‌کنیم. دائماً در پی جلب قلوب مردم هستیم، با آن که مقلّب القلوب را حق می‌دانیم. اینها نیست جز آن که مذکور داشتیم که علم به این ارکان، غیر از ایمان است؛ چون قلب ما از این علوم خالی است و این ارکان را در قلب وارد ننمودیم، از علم خود نتیجه‌ای حاصل نکنیم. از این جا معلوم می‌شود که درست گفته آن که گفته:

پای استدلالیان چوبین بود  پای چوبین سخت بی‌تمکین بود

ما خود با علم بحثی استدلالی و با براهین متقنه، ارکان توکل را دریافتیم و در آنها شائبه شک و ریبی در ما نمی‌رود. با همه حال، از نور توکل در دل ما پرتوی نیست، و از صفای انقطاع از خلق و پیوستگی به حق، در ما اثری یافت نشود.

پس این خاصیت ایمانی نیز از ما مسلوب است و اگر خواص و علائم ایمان نبود، خود ایمان نیز نیست.

## راه تحصیل ایمان

...اکنون که معلوم شد ایمان غیر از علم است، و آنچه که در ما از معارف و حقایق توحید و اسماء و صفات است علم است و قلب ما را از آنها خبری نیست، و معلوم شد که تا این امور به قلب نرسد و قلب به آنها مؤمن نشود اثرش‌کم است، باید انسان در صدد تحصیل ایمان برآید که اگر خدای نخواسته از این عالم

بیرون رویم و از ایمان دست ما تهی باشد، خسارتهای فوق العاده به ما وارد خواهد آمد و در خسران بزرگ واقع خواهیم شد و ندامتهای بی‌پایان نصیب ما خواهد گردید. و در آن عالم، ممکن نیست هیچ حالی از احوال نفس تغییر کند، یا اگر ایمان در این جا حاصل نشد، آنجا بتوان حاصل نمود.

[مرحله نخست: اخلاص در نیت]

پس انسان باید در همین عالم، این چند صباح را مغتنم شمارد و ایمان را با هر قیمتی هست، تحصیل کند و دل را با آن آشنا کند. و این در اوّلِ سلوک انسانی صورت نگیرد، مگر آن که أوّلًا، نیّت را در تحصیل معارف و حقایق ایمانیه خالص کند و قلب را با تکرار و تذکّر، به اخلاص و ارادت آشنا کند تا اخلاص در قلب جایگزین شود؛ چرا که اگر اخلاص در کار نباشد ناچار دست تصرف ابلیس به کار خواهد بود و با تصرف ابلیس و نفس- که قدم خودخواهی و خودبینی است- هیچ معرفتی حاصل نشود؛ بلکه خود علم توحید بی‌اخلاص، انسان را از حقیقت توحید و معرفت دور می‌کند و از ساحت قرب الهی تبعید می‌نماید.

ملاحظه حال ابلیس کن که چون خودخواهی و خودبینی و خودپسندی در او بود، علمش به هیچ وجه عملی نشد و راه سعادت را به او نشان نداد.

میزان در ریاضات حقه و باطله به یک معنی دقیق عرفانی، قدم نفس و خودخواهی و قدم حق و حق طلبی است.

[مرحله دوم: توبه]

پس از آن، از گناهان و مخالفات، توبه خالصی کند با شرایط خود،...

[مرحله سوم: تلقین قلب با آیات و اذکار توحیدی]

و چون قلب را از کثافات خالی کرد، مهیای برای ذکر خدا و قرائت کتاب خدا شود و تا قِذارات و کثافات عالم طبیعت در آن است، استفادت از ذکر و قرآن شریف میسور نشود؛ چنانچه در کتاب الهی اشاره به آن فرماید در سوره مبارکه واقعه: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِي كِتابٍ مَكْنُونٍ* لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ».(آیه ۷۷ الی ۷۹) ...»

پس از آن که دل را برای ذکر خدا و قرآن شریف مهیّا نمود، آیات توحید و اذکار شریفه توحید و تنزیه را با حضور قلب و حال طهارت، تلقین قلب کند؛ به این معنی که قلب را چون طفلی فرض کند که زبان ندارد و می‌خواهد او را به زبان آورد، چنانچه آن جا یک کلمه را تکرار کند و به دهان طفل گذارد تا او یاد گیرد، همین طور کلمه توحید را با طمأنینه و حضور قلب، باید انسان تلقین قلب کند و به دل بخواند تا زبان قلب باز شود. و اگر وقتی چون أواخر شب یا بین الطّلوعَیْن، بعد از فریضه صبح برای این کار اختصاص دهد

خیلی بهتر است.پس در آن وقت، با طهارت وجهه قرآن و ذکر را متوجه قلب کند، و آیات شریفه الهیّه که مشتمل بر تذکّر و مشتمل بر توحید است به قلب بخواند به طور تلقین و تذکیر.

و اگر آیات شریفه آخر سوره حشر را از قول خدای تعالی «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» که آیه ۱۸ است، تا آخر سوره، که مشتمل بر تذکر و محاسبه نفس و محتوی بر مراتب توحید و اسماء و صفات است، در یک وقت فراغت از نفس از واردات دنیایی، مثل آخر شب یا بین الطّلوعین با حضور قلب بخواند و در آنها تفکر کند، امید است- ان شاء اللَّه- نتایج حسنه ببرد. [۲]

## پیام‌ها[۳]

۱- نشانه‌ی ایمان کامل آن است که دل مؤمن با یاد خدا خشیت پیدا کند، «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»، با تلاوت و یادآوری آیات الهی، بر ایمانش افزوده شود، «زادَتْهُمْ إِیماناً» و توکّل بر خدا کرده، «یَتَوَکَّلُونَ» نماز را به پا دارد، «یُقِیمُونَ» و به دیگران نیز کمک می‌رساند. «یُنْفِقُونَ»

۲- نماز و انفاق شخص مؤمن مقطعی نیست؛ بلکه مستمرّ ودائمی است. یُقِیمُونَ ... یُنْفِقُونَ

۳- ایمان، با عشق و خشیت درونی همراه است. الْمُؤْمِنُونَ ... وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ

۴- رمز دریافت درجات الهی، نماز و انفاق است. یُقِیمُونَ ... یُنْفِقُونَ، لَهُمْ دَرَجاتٌ (یک عمر، برای گرفتن درجه دنیوی می‌کوشیم، ولی از درجات الهی غافلیم!)

۵- ایمان آنگاه کامل است که همراه با خوف الهی، توکّل، نماز وانفاق باشد. آری، ایمان به شعار نیست، به عمل است. «أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»

۶- تنها ایمان حقیقی، زمینه‌ی رسیدن انسان به جایگاه ویژه و دریافت مغفرت و نعمت‌های ویژه‌ی خداوند است. الْمُؤْمِنُونَ ... عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیم

---

[۲] شرح حدیث جنود عقل و جهل، متن، ص: ۱۰٤ تا ۱۰۷

[۳] تفسیر نور، ج۳، ص: ۲٦۸

## مطالعه بیشتر

### ایمان

واژه «ایمان» به معنای گرویدن، باور داشتن و ایمن کردن است و در اصطلاح عام به معنای آن است که اعتقاد آدمی در دل او جای گیرد و در آن شک و تردید روا ندارد و از گذر آن به نوعی امنیّت و آرامش درونی برسد.[۴]

ایمان مربوط به دل و اعتقاد است. چنانکه عده‌ای از اعراب بادیه نشین، خدمت‌پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده، گفتند:یا رسول الله! ایمان آوردیم، آیه نازل شد:

«قالَتِ الْأَعْرابُ امَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلکِنْ قُولُوا اسْلَمْنا وَلَمَّا یَدْخُلِ الْایمانُ فی قُلُوبِکُمْ» (حجرات: ۱۴)

بادیه نشینان (به رسول خدا) گفتند ایمان آوردیم. (ای پیامبر! به آنان) بگو: شما ایمان نیاورده‌اید و لیکن بگویید اسلام آوردیم و ایمان هنوز در دل شما وارد نشده است.

پس ایمان در اصطلاح قرآن، واقعیت و حقیقتی مربوط به قلب انسان است نه مربوط به بدن انسان، نه مربوط به پیشانی انسان که آثار سجده داشته باشد یا نداشته باشد و نه مربوط به زبان انسان که ذکر خدا بگوید یا نگوید، بلکه به ریشه این امور که یک حالت قلبی، فکری و اعتقادی است، مربوط می‌شود.[۵]

امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«اصْلُ الْایمانِ، حُسْنُ التَّسْلیمِ لِامْرِاللَّهِ»[۶]

ریشه ایمان، خوب تسلیم شدن در برابر فرمان خداست.

البته این ایمان قلبی در زبان و رفتار ظهور و بروز می یابد، چنان که در نج البلاغه آمده است:

«اَلْایمانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرارٌ بِاللِّسانِ وعَمَلٌ بِالْأَرْکانِ»[۷]

ایمان شناخت با قلب، اقراری با زبان و عمل با اندام است.

امام خمینی در تبیین ایمان می فرمایند:

---

[۴] مفردات راغب، ۲۶؛ المیزان، ۱/ ۴۵

[۵] گفتارهای معنوی، مرتضی مطهری، ص ۲۰۰، صدرا، با اندک تغییر.

[۶] شرح غررالحکم، آمدی، ج ۲، ص ۴۱۶، دانشگاه تهران

[۷] نهج البلاغه، فیض، حکمت ۲۱۸، ص ۱۱۸۶.

ایمان غیر از علم و ادراک است؛ زیرا که علم و ادراک، حظّ عقل است و ایمان حظّ قلب است.انسان به مجرَّد آن که علم پیدا کند به خدا و ملائکه و پیغمبران و یوم القیامه، او را نتوان مؤمن گفت؛ چنانچه ابلیس تمام این امور را علماً و ادراکاً می‌دانست و حق تعالی او را کافر خواند.[۸]

مومن یعنی کسی که به آنچه ازسوی خدا فرود آمده ، اعتقاد راسخ پیدا کند و آن را از دل و جان خویش باور داشته باشد و از آن پیروی کند.

مؤمن کسی است که به توحید و لوازم آن باور آوَرَد و با زبان بدان اقرار کند. در نظرگاه قرآنی، باور و یقین به تنهایی کافی نیست[۹]؛ همان سان که اقرار زبانی به تنهایی کافی نیست.[۱۰]

در برخی آیات مؤمن راستین کسی است که به خدا و رسول ایمان دارد و اهل شکّ و تردید نیست و با مال و جان به راه خدا جهاد می‌کند.[۱۱]

کمترین اثر ایمان را در این کلام پیامبراکرم ص می یابیم که فرمودند:

مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَةٌ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَةٌ فَهُوَ مُؤْمِن[۱۲]

هر کس خوبی او را شادمان و بدی اندوهناکش کند او مؤمن است.

برخی از این روایات سیمای مؤمن آرمانی را ترسیم می‌کنند؛ از آن جمله در روایتی آمده است:

مؤمن آن است که به وقت خشم و رضا گناه نکند و به باطل نگراید و از حق روی برنتابد و چون قدرت می‌یابد، به تعدّی نمی‌لغزد و دست به ناحق نمی‌آلاید.[۱۳]

امام صادق علیه السّلام درپاسخ به نامه‌ی عبد الرحیم قصیر چنین می فرمایند:

از ایمان پرسش کردی خدایت رحمت کند،ایمان اقرار نمودن به زبان و تصمیم قلبی و عمل نمودن با اعضاء و جوارح است، ایمان اجزائی دارد بهم پیوسته و مانند خانه‌ایست (که سقف و در و دیوارش بهم پیوسته است) همچنین اسلام مانند خانه‌ایست و کفر هم مانند خانه‌ایست.

---

[۸] شرح حدیث جنود عقل و جهل، ، ص: ۸۸

[۹] (نمل/ ۱۴)

[۱۰] (حجرات/ ۱۴؛ الرسائل العشرة، ۱۰۳؛ کشف المراد، ۳۳۹؛ خلاصة المنهج، ۱/ ۱۸)

[۱۱] (حجرات/ ۱۵)

[۱۲] بحار الأنوار ج۷۴ ص ۱۷۰

[۱۳] میزان الحکمة،ج ۱ ص ۲۰۶

گاهی بنده مسلمان است، پیش از آنکه مؤمن باشد (مسلمان است و هنوز مؤمن نشده) ولی مؤمن نشود، جز آنکه مسلمان باشد، پس اسلام پیش از ایمانست و شریک ایمان، و چون بنده گناه کبیره یا صغیره‌ئی را که خدای عز و جل از آن نهی فرموده مرتکب شود، از ایمان خارج شود، و اسم ایمان از او برداشته و اسم اسلام بر او گذاشته شود، سپس اگر توبه و استغفار کند، بخانه ایمان برگردد.

**نکات:**

تغییر حال امام علی علیه السّلام به هنگام نماز

۲۱- فَلَاحُ السَّائِلِ، رَوَى أَبُو جَعْفَرِ بْنُ بَابَوَيْه فِی كِتَابِ زُهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع بِإِسْنَادِه إِلَى أَبِی عَبْدِ اللَّه ع قَالَ: كَانَ عَلِیٌّ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَقَالَ: وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماوات وَ الْأَرْضَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ حَتَّى يُعْرَفَ ذَلِكَ فِی وَجْهِه.[۱۴] بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۸۱، ص: ۳۶۶

فقد روی عن علی كرّم اللّه تعالی وجهه أنه كان إذا دخل وقت الصلاة اصفر وجهه الشريف و تغير لونه فسئل عن ذلک فقال: إنه دخل علیّ وقت أمانة عرضها اللّه تعالی علی السماوات و الأرض و الجبال فأبين أن يحملنها و أشفقن منها و قد حملتها أنا مع ضعفی فلا أدری كيف أؤديها. روح المعانی، ج ۱۱، ص: ۲۷۱

امام حسن علیه السلام

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۷، ص: ۳۴۶

۳۱- فَلَاحُ السَّائِلِ، مِنْ كِتَابِ اللُّؤْلُؤِيَّات قَالَ: كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ ع إِذَا تَوَضَّأَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَ ارْتَعَدَتْ مَفَاصِلُهُ فَقِيلَ لَهُ فِی ذَلِكَ فَقَالَ حَقٌّ لِمَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَیْ ذِی الْعَرْشِ أَنْ يَصْفَرَّ لَوْنُهُ وَ تَرْتَعِدَ مَفَاصِلُهُ

وَ رُوِیَ: أَنَّ مَوْلَانَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ ع كَانَ إِذَا شَرَعَ فِی طَهَارَةِ الصَّلَاةِ اصْفَرَّ وَجْهُهُ وَ ظَهَرَ عَلَيْهِ الْخَوْفُ.

یاد امام حسین علیه السلام

مل، [كامل الزيارات] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْخَزَّازِ عَنِ ابْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّه ع قَالَ: كُنَّا عِنْدَهُ فَذَكَرْنَا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِیٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَى قَاتِلِه لَعْنَةُ اللَّه فَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّه ع وَ بَكَيْنَا قَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِیٍّ ع أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِی مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى ... .

---

[۱] فلاح السائل ص ۱۰۱.

**تفاسیر:**

**تفسیر نور** [۱] [۵]

۱- آنکه با شنیدن ندای اذان و آیات الهی بی‌تفاوت باشد، باید در کمال ایمان خود شك کند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ»

۲- ذکر خدا از سوی هرکس که باشد، در مؤمن اثر می‌گذارد. «إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ»

۳- ایمان، با عشق و خشیت درونی همراه است. الْمُؤْمِنُونَ ... وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ

۴- ایمان، مراتب ودرجاتی دارد وقابل کاهش وافزایش است. «زادَتْهُمْ إِيماناً»

۵- ترسی که ریشه در جهل داشته باشد بد است، ولی ترسی که از معرفت سرچشمه بگیرد پسندیده است. الْمُؤْمِنُونَ ... وَجِلَتْ

۶- هر آیه‌ی قرآن، حجّت و دلیل و نوری است که می‌تواند بر ایمان بیافزاید. إِذا تُلِيَتْ ... زادَتْهُمْ إِيماناً

۷- مؤمن، میان بیم و امید است. «الْمُؤْمِنُونَ، وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ، يَتَوَكَّلُونَ»

۸- کسی که تنها خداوند را ربّ خود می‌داند، به او توکّل می‌کند. «عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

۹- نشانه‌ی ایمان کامل آن است که دل مؤمن با یاد خدا خشیت پیدا کند، «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»، با تلاوت و یادآوری آیات الهی، بر ایمانش افزوده شود، «زادَتْهُمْ إِيماناً» و توکّل بر خدا کرده، «يَتَوَكَّلُونَ» نماز را به پا دارد، «يُقِيمُونَ» و به دیگران نیز کمك می‌رساند. «يُنْفِقُونَ»

۱۰- رفتار هرکس، برخاسته از انگیزه‌ها، دیدگاه‌ها و اعتقادات اوست. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ ... يُقِيمُونَ ... يُنْفِقُونَ

۱۱- اسلام، انفاق بخشی از مال و دارایی را لازم دانسته است، نه تمام آن را. «مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ» (یکی از معانی «مِن»، تبعیض است)

۱۲- نماز و انفاق شخص مؤمن مقطعی نیست؛ بلکه مستمرّ ودائمی است. يُقِيمُونَ ... يُنْفِقُونَ

۱۳- انفاق، باید از مال حلال و روزی الهی باشد. «مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ» (چون رزق را به خدا نسبت داده است و خداوند رزق حرام نمی‌دهد)

---

[۱] تفسیر نور، ج۳، ص: ۲٦۸

۱۴- مؤمن، دارایی خود را بخشش الهی می‌داند، نه محصول دست رنج خویش و این عقیده، گذشت و انفاق را بر او آسان می‌کند. «مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ»

۱۵- ایمان آنگاه کامل است که همراه با خوف الهی، توکّل، نماز وانفاق باشد. آری، ایمان به شعار نیست، به عمل است. «أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»

۱۶- رمز دریافت درجات الهی، نماز و انفاق است. يُقِيمُونَ ... يُنْفِقُونَ، لَهُمْ دَرَجاتٌ (یك عمر، برای گرفتن درجه دنیوی می‌کوشیم، ولی از درجات الهی غافلیم!)

۱۷- درجاتی که خداوند عطا می‌کند، برای بشر دنیوی ناشناخته و بسیار مهم است.(کلمه‌ی «دَرَجاتٌ»، نکره آمده است)

۱۸- چون ایمان مردم قابل کم و زیاد شدن است، درجات الهی هم افزایش یا کاهش می‌یابد. زادَتْهُمْ إِيماناً ... لَهُمْ دَرَجاتٌ

۱۹- درجات الهی، منحصر در بهشت نیست، در همین دنیا و در برزخ هم وجود دارد. ( «عِنْدَ رَبِّهِمْ» مطلق آمده است)

۲۰- حتّی مؤمنان حقیقی نیز در معرض لغزش بوده و نیازمند مغفرت الهی می‌باشند. الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ ... مَغْفِرَةٌ

۲۱- تنها ایمان حقیقی، زمینه‌ی رسیدن انسان به جایگاه ویژه و دریافت مغفرت و نعمت‌های ویژه‌ی خداوند است. الْمُؤْمِنُونَ ... عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيم

## تفسیرنمونه [۱۶]

### پنج صفت ویژه مؤمنان

در آیه گذشته به تناسب گفتگویی که در امر غنائم میان بعضی از مسلمانان روی داده بود سخن از تقوا و پرهیزکاری و ایمان به میان آمد، برای تکمیل این موضوع در آیات مورد بحث صفات" مومنان راستین و حقیقی" در عباراتی کوتاه و پر معنی بیان شده است.

در این آیات خداوند به پنج قسمت از صفات برجسته مؤمنان اشاره کرده که سه قسمت آن، جنبه روحانی و معنوی و باطنی دارد و دو قسمت آن جنبه علمی و خارجی، سه قسمت اول عبارتند از" احساس

[۱] تفسیر نمونه، ج۷، ص: ۸٦

مسئولیت" و" تکامل ایمان" و" توکل" و دو قسمت دیگر عبارتند از" ارتباط با خدا" و" ارتباط و پیوند با خلق خدا".

نخست می‌گوید: مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دلهای آنها به خاطر احساس مسئولیت در پیشگاهش ترسان می‌گردد" (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ).

" وجل" همان حالت خوف و ترسی است که به انسان دست می‌دهد که سرچشمه آن یکی از این دو چیز است، گاهی به خاطر درک مسئولیتها و احتمال عدم قیام به وظائف لازم در برابر خدا می‌باشد، و گاهی به خاطر درک عظمت مقام و توجه به وجود بی انتها و پر مهابت او است.

توضیح اینکه: گاه می‌شود انسان به دیدن شخص بزرگی که راستی از هر نظر شایسته عنوان عظمت است می‌رود. شخص دیدار کننده گاهی آن چنان تحت تاثیر مقام پر عظمت او قرار می‌گیرد، که احساس یک نوع وحشت در درون قلب خویش می‌نماید، تا آنجا که به هنگام سخن گفتن لکنت زبان پیدا می‌کند

و حتی گاهی حرف خود را فراموش می‌نماید، هر چند آن شخص بزرگ نهایت محبت و علاقه را به او و همه دارد، و کار خلافی نیز از این شخص سرنزده است، این نوع ترس، بازتاب و عکس العمل درک عظمت است.

قرآن مجید می‌گوید: لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ:" اگر این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، خاشع و ترسان و از خوف خدا شکافته می‌شد" (حشر- ۲۱) و نیز می‌خوانیم" إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ" تنها بندگان عالم و آگاه از عظمت خدا، از او می‌ترسند" (فاطر- ۲۸).

و به این ترتیب پیوندی میان آگاهی و خوف، همواره بر قرار است، بنا بر این اشتباه است، که ما سرچشمه خوف و خشیت را تنها عدم انجام وظایف و مسئولیتها بدانیم.

سپس دومین صفت آنها را چنین بیان می‌کند: آنها همواره در مسیر" تکامل" پیش می‌روند و لحظه‌ای آرام ندارند،" و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده شود بر ایمانشان افزوده می‌شود" (وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً) نمو و تکامل، خاصیت همه موجودات زنده است، موجود فاقد نمو و تکامل یا مرده است و یا در سراشیبی مرگ قرار گرفته، مؤمنان راستین، ایمانی زنده دارند، که نهالش با آبیاری از آیات خدا روز بروز نمو بیشتر و گلها و شکوفه‌ها و میوه‌های تازه‌تری پیدا می‌کند، آنها هم چنان مردگان زنده نما در جا نمی‌زنند، و در یک حال رکود و یک نواختی مرگبار نیستند، هر روز که نو می‌شود فکر و ایمان و صفات آنها هم نو می‌شود.

سومین صفت بارز آنها این است که" تنها بر پروردگار خویش تکیه و توکل می‌کنند" (وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ).

افق فکر آنها آن چنان بلند است که از تکیه کردن بر مخلوقات ضعیف و ناتوان هر قدر هم به ظاهر عظمت داشته باشند، ابا دارد، آنها آب را از سرچشمه می‌گیرند و هر چه می‌خواهند و می‌طلبند، از اقیانوس بی‌کران عالم هستی، از ذات پاک پروردگار می‌خواهند، روحشان بزرگ و سطح فکرشان بلند، و تکیه- گاهشان تنها خدا است.

اشتباه نشود مفهوم توکل آن چنان که بعضی از تحریف کنندگان پنداشته‌اند، چشم‌پوشی از عالم اسباب و دست و روی دست گذاشتن و به گوشه‌ای نشستن نیست، بلکه مفهومش خود سازی و بلند نظری و عدم وابستگی به این و آن و ژرف‌نگری است، استفاده از عالم اسباب جهان طبیعت و حیات، عین توکل بر خدا است، زیرا هر تاثیری در این اسباب است به خواست خدا و طبق اراده او است.*** پس از ذکر این سه قسمت، از صفات روحانی و نفسانی مؤمنان راستین می‌گوید: آنها در پرتو احساس مسئولیت و درک عظمت پروردگار و همچنین ایمان فزاینده و بلندنگری توکل، از نظر عمل دارای دو پیوند محکمند، پیوند و رابطه نیرومندی با خدا و پیوند و رابطه نیرومندی با بندگان خدا" آنها کسانی هستند که نماز را (که مظهر رابطه با خداست) بر پا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم در راه بندگان خدا انفاق می‌کنند" (الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ).

تعبیر به اقامه نماز (به جای خواندن نماز) اشاره به این است که نه تنها خودشان نماز می‌خوانند بلکه کاری می‌کنند که این رابطه محکم با پروردگار هم چنان و در همه جا بر پا باشد، و تعبیر مِمَّا رَزَقْناهُمْ (از آنچه به آنها روزی داده‌ایم) تعبیر وسیعی است که تمام سرمایه‌های مادی و معنوی را در بر می‌گیرد، آنها نه تنها از اموالشان بلکه از علم و دانششان، از هوش و فکرشان، از موقعیت و نفوذشان و از تمام مواهبی که در اختیار دارند در راه بندگان خدا مضایقه نمی‌کنند

در آخرین آیه مورد بحث، موقعیت و مقام والا و پاداشهای فراوان اینگونه مؤمنان راستین را بیان می‌کند.

نخست می‌گوید:" مؤمنان حقیقی تنها آنها هستند" (أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا).

سپس سه پاداش مهم آنها را بیان می‌کند:

" آنها درجات مهمی نزد پروردگارشان دارند" (لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ).

درجاتی که میزان و مقدار آن تعیین نشده و همین ابهام دلالت بر فوق العادگی آن دارد.[۱۷]

به علاوه آنها" مشمول مغفرت و رحمت و آمرزش او خواهند شد" (وَ مَغْفِرَةٌ)" و روزیهای کریم یعنی مواهب بزرگ و مستمر و همیشگی که نقص و عیبی در آن راه ندارد و حد و حسابی برای آن نیست در انتظارشان می‌باشد" (وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ) براستی ما مسلمانان که دم از اسلام می‌زنیم و گاهی آن چنان خود را طلبکار از اسلام و قرآن می‌دانیم که از روی نادانی گناه عقب‌ماندگیها را به گردن اسلام و قرآن می‌افکنیم، آیا اگر ما تنها مضمون این چند آیه را که روشنگر صفات مؤمنین راستین است در زندگی خود پیاده کنیم و ضعف و زبونی و وابستگی به این و آن را در پناه ایمان و توکل از خود دور سازیم و هر روزی که بر ما می‌گذرد، در مرحله تازه‌ای از ایمان و آگاهی گام بگذاریم و همواره در پرتو ایمان احساس مسئولیت در برابر آنچه در اجتماعمان می‌گذرد داشته باشیم رابطه ما با خدا و خلق آن چنان قوی باشد که از همه سرمایه‌های وجود خویش در پیشبرد اجتماع انفاق کنیم روزگارمان چنین خواهد بود که امروز است؟! ذکر این موضوع نیز لازم است، که ایمان مراحلی دارد و درجاتی، ممکن است در پاره‌ای از مراحل به قدری ضعیف باشد که جلوه‌های عملی قابل ملاحظه‌ای از خود نشان ندهد، و با بسیاری از آلودگیها نیز بسازد، ولی یک ایمان راسخ و حقیقی و محکم محال است از جنبه‌های عملی و مثبت و سازنده خالی شود. و اینکه بعضی‌ها عمل را جزء ایمان ندانسته‌اند تنها نظرشان به مرحله بسیار پائین ایمان بوده است.

---

۷ [۱] برای توضیح بیشتر در مورد" درجه" و" درجات" به جلد سوم تفسیر نمونه صفحه ۱۵۵ مراجعه فرمائید.

## المیزان[۱۸]

### [پنج صفت برای مؤمنین حقیقی]

" إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ ..." این سه آیه خصائص و امتیازات مردانی را که به معنای حقیقی کلمه، مؤمن هستند بیان نموده و اوصاف کریمه و ثواب جزیلشان را برمی‌شمارد تا بدین وسیله جمله سابق را که فرموده بود:" فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ" تاکید نماید.

و از میان همه صفات ایشان، پنج صفت را انتخاب نموده و در این آیه ذکر کرده است و این پنج صفت، صفاتی هستند که داشتن آن مستلزم داشتن تمامی صفات نیک و ملازم با دارا بودن حقیقت ایمان است، صفاتی است که اگر خود انسان در آنها تامل و دقت کند خواهد دید که داشتن آن، نفس را برای تقوا و اصلاح ذات بین و اطاعت خدا و رسول آماده می‌سازد.

و آن صفات عبارت است از:

۱- ترسیدن و تکان خوردن دل در هنگام ذکر خدا،
۲- زیادشدن ایمان در اثر استماع آیات خدا،
۳- توکل،
۴- بپا داشتن نماز،
۵- انفاق از آنچه که خدا روزی فرموده.

سه صفت اول از اعمال قلب و دو صفت اخیر از اعمال جوارح است، و در ذکر آن رعایت ترتیب واقعی و طبیعی آن شده است، چون نور ایمان به تدریج در دل تابیده می‌شود و هم چنان رو به زیادی می‌گذارد تا به حد تمام رسیده و حقیقتش کامل شود. مرتبه اول آن که همان تاثر قلب است عبارت است از وجل و ترس و تکان خوردن دل در هنگام ذکر خدا، و جمله" إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ" اشاره به آن است.

و این ایمان هم چنان رو به انبساط نهاده و شروع به ریشه دواندن در دل می‌کند، و در اثر سیر در آیات داله بر خدای تعالی و همچنین آیاتی که انسان را بسوی معارف حقه رهبری می‌کند در دل شاخ و برگ می‌زند، بطوری که هر قدر مؤمن بیشتر در آن آیات سیر و تامل کند ایمانش قوی‌تر و زیادتر می‌گردد، تا آنجا که به مرحله یقین برسد، و جمله" وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً" اشاره به آن است.

---

[۱] ترجمه تفسیر المیزان، ج۹، ص: ۱۰

وقتی ایمان انسان زیاد گشت و به حدی از کمال رسید که مقام پروردگارش را و موقعیت خود را شناخت، و به واقع مطلب پی برد، و فهمید که تمامی امور به دست خدای سبحان است، و او یگانه ربی است که تمام موجودات بسوی او بازگشت می‌کنند در این موقع بر خود حق و واجب می‌داند که بر او توکل کرده و تابع اراده او شود، و او را در تمامی مهمات زندگی خود وکیل خود گرفته به آنچه که او در مسیر زندگیش مقدر می‌کند رضا داده و بر طبق شرایع و احکامش عمل کند، اوامر و نواهیش را بکار بندد، و جمله" وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ" اشاره به همین معنا است.

و وقتی ایمان به حد کاملش در دل مستقر گردید قهرا انسان بسوی عبودیت معطوف گشته و پروردگار خود را به خلوص و خضوع عبادت می‌کند، و این عبادت همان نماز است، علاوه، بسوی اجتماع نیز معطوف گشته حوائج اجتماع خود را برآورده می‌کند، و نواقص و کمبودیها را جبران می‌نماید، و از آنچه خدا ارزانیش داشته از مال و علم و غیر آن انفاق می‌نماید، و آیه" الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ" همین معنا را می‌رساند.

از آنچه گذشت روشن گردید که جمله" زادَتْهُمْ إِيماناً" اشاره است به زیادی از جهت کیفیت، یعنی ایمانشان رو به شدت و کمال می‌گذارد، پس اینکه بعضی از مفسرین آن را به معنای زیاد شدن کمیت و عدد مؤمنین گرفته اشتباه است.

" أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ" این حکمی است که خداوند کرده و فرموده: ایمان حقیقی تنها در دل آن کسانی ثابت و مستقر گشته که دارای پنج صفت بالا باشند، و به همین جهت هم اجر کریم ایشان را مطلق ذکر کرده و توضیح نداده که چیست بلکه فرموده:" لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ". پس صفات کمال و ثواب و اجر عظیمی که اینگونه مردم دارند همان صفات و ثواب و اجری است که مؤمنین حقیقی دارای آنند. و اینکه فرمود:" لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ"، کلمه" مغفرت" به معنای گذشت الهی از گناهان است، و" رزق کریم" نعمت‌های بهشتی است که نیکان از آن ارتزاق می‌کنند، و این تعبیر در چند جای قرآن واقع شده، مانند آیه" فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ، وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ"[۱۹] و امثال آن.

و از همین جا معلوم می‌شود که منظور از" درجات" در جمله" لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ" مراتب قرب و منزلت و درجات کرامت معنوی است، و همین طور هم هست، برای اینکه مغفرت و جنت از آثار مراتب قرب به خدای سبحان و فروع آن است. البته درجاتی که خدای تعالی در این آیه برای مؤمنین نامبرده اثبات می‌کند تمامی آن برای فرد فرد مؤمنین نیست، بلکه مجموع آن برای مجموع مؤمنین است، برای اینکه

[۱۹] پس کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح می‌کنند ایشان راست مغفرت و رزق کریم، و کسانی که در ابطال آیات ما بذل جهد می‌کنند به خیال آنکه موفق می‌شوند، آنان اصحاب دوزخند. سوره حج آیه ۵۱

درجات مذکور از آثار و لوازم ایمان است، و چون ایمان دارای مراتب مختلفی است، لذا درجات هم که خداوند به ازای آن می‌دهد مختلف می‌باشد، بعضی از مؤمنین کسانی هستند که یکی از آن درجات را دارا می‌شوند، بعضی دیگر دو درجه و بعضی چند درجه بحسب اختلافی که در مراتب ایمان ایشان است.